

نهضتی برای دفاع و آزادی

لطف الله میثمی

الگوی پیروز؛ همه منهای انحصار

در زمستان ۱۳۷۴، انتخابات چشمگیری در اصفهان برای مجلس پنجم انجام شد و هفتاد درصد از مردم خواسته‌های مشخصی داشتند. شورای نگهبان در وهله اول، این انتخابات را باطل اعلام کرد. مجدداً انتخابات در بهار ۱۳۷۵ انجام شد و همان آرای هفتاد درصد و حتی بیشتر، تأیید شد. استان اصفهان یکی از قطب‌های صنعتی و کشاورزی کشور بوده و بیش از ده درصد شهیدای جنگ تحمیلی به این استان تعلق داشته است. این استان در هیچ انتخاباتی، چنین شفافیت راهبردی و استراتژیک را به خود ندیده بود و به همین دلیل، بهت‌آفرین بود و باور نکردنی؛ لذا شورای نگهبان نتیجه انتخابات را باطل اعلام کرد. عناصری که در طراحی این انتخابات به کار رفته بود، حاکی از نظریه پردازی طبقاتی و اجتماعی جدیدی بود. فهرستی که رأی آورد، ترکیبی از طرفداران مرحوم امام و آیت‌الله منتظری، بدنه راست مدرن کارگزار و بدنه راست سنتی بود. در این انتخابات کسانی که نماد انحصار تلقی می‌شدند و تلقی عمومی این بود که انحصار رادیو و تلویزیون، دادگاه‌ها، آموزش و پرورش، اطلاعات و... در دست آنهاست، شکست خوردند. به طور خلاصه انحصار به معنای رویه‌ها و اعمالی تلقی می‌شد که غیر قانونی و یا فراقانونی بودند. ویژگی حرکت مردم در اصفهان، قانون‌گرایی بود و نشان دادند که در بستر یک حرکت قانونی حاضرند پیگیر و پایدار پای صندوق‌ها بروند و رأی مخفی خود را - که بدون رد پاست - در صندوق‌ها بریزند. به نظر می‌رسد تجربه زمستان ۷۴ و تکرار آن در "بهار ۷۵" در اصفهان، به "فرضیه‌ای" منتهی شد که گویا سرتاسر ایران از چنین شفافیت استراتژیکی برخوردار است. در یک سو بافت مردمی هفتاد درصدی و در سوی دیگر پانزده تا هجده درصد آرا قرار داشت.

الگوی تهران؛ نه راست سنتی و نه راست مدرن

همزمان در انتخابات مجلس پنجم در تهران، یکی از فرصت‌های تاریخی را از دست دادیم که یک علت آن نظریه پردازی طبقاتی و اجتماعی‌ای بود که مدتی قبل از آن در هفته‌نامه عصر ما به آن پرداخته شد و ملاک عمل روشنفکران مذهبی قرار گرفت.

در این نظریه پردازی، جامعه ایران محدود به "نظام جمهوری اسلامی"، "نظام" محدود به "حاکمیت جمهوری اسلامی" و سرانجام "حاکمیت جمهوری اسلامی" محدود به چهار جناح و یا چهار طبقه در حاکمیت می‌شد: الف - راست سنتی ب - راست مدرن ج - چپ جدید د - چپ.

در این تقسیم‌بندی نماد راست سنتی مؤتلفه، نماد راست مدرن کارگزاران، نماد چپ جدید روند کیهان و جمعیت دفاع از ارزش‌ها و نماد چپ هم مجاهدین انقلاب و دوستان همفکرشان بودند. براساس این نظریه پردازی شعار انتخابات تهران "نه راست مدرن و نه راست سنتی" شد. در همین راستا در فهرست انتخاباتی آنها حتی امثال مهندس الویری به دلیل همکاری با راست مدرن گنجانده نشد. اگر راست مدرن یعنی آن مقطعه کاری که سرمایه‌اش را برای عمران و آبادانی در جاده‌ها به خطر می‌اندازد و حقوق و بیمه کارگران را می‌پردازد و در کادر قانون در پی کسب منفعت خویش نیز هست، و راست سنتی یعنی آن تاجری که با گرفتن اعتبار از بانک مرکزی کالایی وارد می‌کند و گمرگ و مالیات آن را می‌پردازد یا کاسبی که از یک شهرستان کالایی را خریداری کرده و در

این روزها کاملاً مشهود است که هموطنان ما پیش از همیشه نگران و بردغدغه هستند؛ دغدغه نسبت به استقلال، نسبت به آزادی‌ها، نسبت به چند میلیون معتاد ر خانواده‌هایشان، اخلاق فردی و اجتماعی، بحران هویت، بی‌آبیه‌گی جوانان، بیکاری، فرار مغزها و اخیراً انتقال سرمایه از ایران به کشورهای خارجی، وضعیت منطقه و به خصوص عراق، افغانستان و فلسطین. این سؤال مطرح است که در مقابل این دغدغه‌ها، چه باید کرد؟

جایی دیگر توزیع می‌کند، باشد، چرا نباید اصلاح طلب در بستر قانون اساسی از آن حمایت کند؟ اصولاً راست معرفت طلب که "تفکرش" راست است یا راست منفعت طلب که می‌خواهد در کادر قانون سودی را نصیب خود کند، چرا نباید در بستر قانون گزایی فعال باشد؟ اگر این معادله درست باشد، تقوای سیاسی ایجاب می‌کند که اصلاح طلبان بدون ترس از انگ و برچسب از این جریان های قانونی حمایت کنند.

نتیجه نظریه پردازی فوق این شد که از دل شعار "نه راست سنتی و نه راست مدرن"، چپ جدید سر برآورد که عملکرد آن همانند راست افراطی بود. لذا در انتخابات مجلس پنجم در تهران، از آنجا که توجه کاملی به قانونمندی حرکت مردم نشد، محافظه کاران و راست افراطی رأی آوردند.

باز هم الگوی پیروز "همه منهای انحصار"

شاید بتوان گفت فرضیه انتخابات اصفهان، در خرداد ۷۶ به صورت یک تئوری و "قانونمندی" درآمد که در سرتاسر ایران تکرار شد، نشان داد که یک بافت هفتاد الی هفتاد و پنج درصدی مردم اولاً: قانون گزایی را دوست دارند. ثانیاً: ضد انحصار و خشونت هستند. ثالثاً: چون بر این باور بودند که عملکرد انحصار جاهلانه و بی رحمانه است، در یک حرکت قانونی و رأی دادن مخفی فعال شدند و این، نشان می‌دهد که اگر فضای جامعه امنیتی و نظامی بشود، طبعاً آمار مشارکت به شدت کاهش خواهد یافت. رابعاً: آقای خاتمی هم به حق بر شعار قانون گزایی خیلی تاکید داشت تا حدی که ایشان به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری در شب قدر در مراسم دفتر تحکیم وحدت، قانون اساسی را با دست بلند کرد و گفت: "حتی مقام رهبری نیز در کادر قانون است و ما مقوله ای فراقانونی نخواهیم داشت."

قانونمندی حرکت مردم؛ مشارکت قانونی بدون رد پا

آقای خاتمی در اولین سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران گفت: "اصولی ترین ویژگی حرکت مردم در خرداد ۷۶ نیاز به قانون گزایی بود و حتی مخالفین قانون هم شعار قانون گزایی می‌دهند." فرضیه انتخابات مجلس پنجم در اصفهان و قانونمندی دوم خرداد ۷۶ نشان داد که رفتار مردم نیز قانونمند است، ولی اگر ما این رفتار را قانونمند نمی‌دانیم، این دیگر مربوط به خود ماست.

فرصت سوزی های پی در پی

فرصت سوزی دیگر این بود که پیروزی دوم خرداد ۷۶ را به گل دقیقه نود تشبیه کردیم؛ به این معنی که حرکت مردم را قانونمند نمی‌دانستیم. این تحلیل مبنای برخوردهای غیر علمی و غیر قانونی شد. (یکی از مبارزین در سال ۵۲ در زندان قصر پیش بینی کرده بود که به احتمال قوی آقای خمینی به حاکمیت می‌رسد. او رفتار جامعه را قانونمند می‌دانست و به همین دلیل پیش بینی او به تحقق پیوست.) پس از خرداد ۷۶، برخی نیروها در مصاحبه با رسانه های خارجی با نفی ویژگی حرکت قانونی مردم، بحث تغییر قانون اساسی را مطرح کردند و تحلیل شان این بود که خرداد ۷۶ یک "نه بزرگ" به حاکمیت بود. در حالی که مردم به شعار قانوننگرایی دست یازیده بودند، شعاری که هم ایجابی بود و هم سلبی؛ زیرا اولاً قانون به خشونت و شکنجه مطلقاً "نه" می‌گوید و ثانیاً مردم به فکر سامان دهی آینده خود بودند و این سامان دهی را در احیای قانون اساسی - به عنوان تنها

سند وفاق ملی - می‌دیدند. اما با طرح مباحثی نظیر "ما دیگر رهبر نمی‌خواهیم"، "ولی فقیه نمی‌خواهیم" که بوی تغییر قانون اساسی را می‌داد، این ویژگی قانون گزایی نادیده گرفته شد. این مباحث در قالب شعارهایی مثل "یک مملکت، یک دولت، آن هم به رأی ملت" یا "طالبان حیا کن، مملکت را رها کن" تجلی می‌یافت، در حالی که همه می‌دانند که مسئولان نظامی و مملکتی بیشترین حمایت را از احمدشاه مسعود و جبهه شمال می‌کردند و با طالبان در واقع، هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم به لحاظ استراتژیک مخالف بودند. آقای خاتمی در پایان دوره اول ریاست جمهوری خود در دانشگاه تربیت مدرس گفت که اگر تجدید نظر در قانون اساسی بخواید به یک شعار استراتژیک - البته نه آکادمیک - تبدیل شود خیانت است. مردم علی‌رغم آگاهی نسبت به این سخن خاتمی، آرای زیادی به ایشان دادند، یعنی قانون گزایی را تأیید کردند.

خرداد ۷۶ یک نقطه عطف تاریخی بود که می‌خواست سه نظام تاریخی موجود در مملکت را به یک نظام تبدیل کند؛ ۱- نظام حوزوی که اصلاً به قانون گزایی مصطلح اعتقاد نداشت ۲- نظام فوق قانون ۳- نظام قانونی. طبعاً یک فرصت استراتژیک هشت تا ده ساله لازم است تا جامعه ما این نقطه عطف را قانونمند کند، ولی ما با ندانم کاری های استراتژیک این فرصت را از دست دادیم.

فرصت دیگری که از دست دادیم این بود که با عمده کردن دشمنی با راست سنتی و نسبت دادن همه مشکلات به آنها، به انسجام مجدد این جریان که به نظر می‌رسید از درون در سراسر سقوت و ریزش است، کمک کردیم و این رفتار ما آنها را به واکنش واداشت. این در حالی بود که آیت الله آذری قمی که دو دوره رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه و مدتی هم مدیر روزنامه رسالت بود، مطرح کرد که "دوم خرداد یک نقطه عطف بزرگ بود زیرا بیشتر فقهای کلاسیک آقای ناطق نوری را برای ریاست جمهوری تأیید کرده بودند، اما ولی فقیه که کار اصلی اش تقویت هویت فقهی است، آرای مردم را تنفیذ کرد و این یعنی از دست رفتن پشتوانه ایدئولوژیک راست سنتی." جریان ملی - مذهبی و اصلاح طلب هر دو مشی حذف راست سنتی را پیش گرفتند بدون آن که ارزیابی دقیقی از ابعاد راست سنتی داشته باشند. علاوه بر آن، در پروسه این حذف مرزبندی روشنی بین راست سنتی و مذهب ارائه نمی‌کردند. البته دوستان ملی - مذهبی بعدها به این جمع بندی رسیدند که این روش آنها و اصلاح طلبان خطا بوده است.

فرصت سوزی دیگر، نحوه نگرش به قتل های زنجیره ای، افشا و پیگیری آن بود. عمل درست، پیگیری تشکیلاتی - قضایی قتل های زنجیره ای بود، ولی به جای آن، عمدتاً بر خورد ایدئولوژیک شد. در حالی که کارداجین نمودن داریوش فروهر و پروانه اسکندری پس از کشتنشان نه با فقه سنتی می‌خواند نه با مذهب و نه با قانون، بلکه یک رشته اعمال وحشیانه بود که فقط باید پیگیری قانونی و تشکیلاتی می‌شد و البته همزمان به مسائل فکری هم توجه می‌شد. ما این موضوع را همزمان در نشریه چشم انداز ایران مطرح کردیم.

نوسان در شعارهای استراتژیک

با رویداد دوم خرداد و تنفیذ آرای مردم توسط مقام رهبری می‌رفت که

معادلات جدیدی در ایران حکمفرما شود، ولی نقد غیرآکادمیک قانون اساسی و شعار تجدیدنظر در آن که نه متناسب با زمان بود و نه کارشناسی شده، باعث شد تا دائماً شعارهای استراتژیک ما در نوسان باشد؛ نظیر آرامش فعال، بازدارندگی فعال، اقدام هماهنگ، حرکت از پایین و چانه زنی از بالا، حاکمیت دوگانه، تقسیم این حاکمیت به گونه‌ای که اصلاح طلبان قیّم جمهوریت بشوند و محافظه کاران قیّم دین و اسلامیت، عبور از خاتمی بدون این که حرفی فراتر از او داشته باشند و گامی در جهت سازماندهی منسجم و پرکردن خلأ سازماندهی برداشته شود، خروج از حاکمیت، عبور از قانون اساسی و درنهایت عبور از دین. در این راستا نحله‌ای از روشنفکران فرهنگی بیشترین تأثیر را بر اصلاح طلبان داشت. دو ماه قبل از خرداد ۷۶ نیروهای وابسته به این نحله فرهنگی بر این باور بودند که برای مبارزه با سنت به پنجاه سال کار فرهنگی نیاز داریم. جمع بندی آنها این بود که در انقلاب مشروطیت، در نهضت ملی و در انقلاب اسلامی، مبارزین از جریان سنتی شکست خوردند و حالا باید با کار فرهنگی درازمدت جلوی شکست را بگیرند. اما بعد از دوم خرداد ۷۶، این جریان فرهنگی بدون گذار از فاز سیاسی و تشکیلاتی، با مرحله سوزی، از فاز فرهنگی به فاز استراتژیک وارد شد که این پدیده منجر به افزایش سطح مطالبات مردم بدون وجود توان تشکیلاتی متناسب برای پاسخگویی به این مطالبات گردید. این نحله از ابتدای انقلاب، عمدتاً در بستر جنگ سرد و علیه کمونیسم بود و نسبت به ترانزیت موادمخدر، قاچاق کالا، حذف نیروها، شکنجه، اعدام‌های بی‌رویه، قتل‌های زنجیره‌ای، گروه‌های پورسانتاژبگیر نفت و کالا، تضاد ساختاری نفت، اعتیاد و... موضعی نگرفت. در نوشته یکی از هواداران این نحله مطرح شد که اهداف این جریان دو مؤلفه دارد: ۱- سرمایه‌داری ۲- راست جهانی. این، به نوبه خود بیان ایدئولوژی جدیدی بود که با هدف اصلی جنبش دوم خرداد - احیای قانون اساسی - در تعارض بود. متأسفانه در این سال‌ها راست افراطی به سازماندهی خود می‌پرداخت و طبقه‌اش را گسترش می‌داد، اما نحله فرهنگی همچنان لبه تیز حمله‌اش بعد از فروپاشی شوروی متوجه بنیادگرایی اسلامی و راست سنتی بود. از سویی موتور محرک تجدیدنظر در قانون اساسی که از جانب راست افراطی و شرکت‌های بین‌المللی نفت تقویت می‌شد، هدف‌های زیر را تعقیب کرده است:

- ۱- حذف اصل ملی شدن نفت ۲- حذف جمهوریت ۳- حذف بخش اقتصاد دولتی و تعاونی ۴- حذف و یا حداقل محدود کردن حق تحقیق و تفحص مجلس از نهادهای زیرمجموعه رهبری ۵- ارجاع اصل ۱۱۰ قانون اساسی به اصل ۵۷ یعنی نامحدود کردن اختیارات ولایت فقیه ۶- تجدیدنظر در ترکیب حقوق دانان شورای نگهبان و...

درواقع نیاز جریان راست به تجدیدنظر در قانون اساسی، شعار طیفی از اصلاح طلبان نیز قرار گرفته بود. کارشناسی کارشناسان نیز نشان داده است که هرگونه تجدیدنظر در قانون اساسی با توجه به "مناسبات جاری و روابط تولید" به کمرنگ شدن محتوای انقلابی - اسلامی آن می‌انجامد. خاتمی با شعار قانون‌گرایی، بار اول با بیست میلیون و بار دوم با بیست و دوم میلیون رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد، ولی از سوی طیفی

از اصلاح طلبان با شعار تجدیدنظر در قانون اساسی روبه‌رو شد، درحالی که یکی از اصلاح طلبان در سمیناری شعار استراتژیک اصلاحات را "اقدام هماهنگ" معرفی کرد - که اگر این شعار به عمل می‌پیوست، شاهد چشم موزونی در خط‌مشی اصلاح طلبی بودیم - اما بدون هماهنگی با خاتمی و دیگر اصلاح طلبان، تجدیدنظر در قانون اساسی به عنوان یک شعار استراتژیک مطرح شد.

جهش تئوریک در عرصه راهبرد

یکی از دستاوردهای مثبت جنبش اصلاح طلبی در ایران سرمقاله روزنامه "مشارکت" با عنوان "راست وحشی" بود که به دنبال آن روزنامه‌های صبح امروز و مشارکت - با وجود یک میلیون مخاطب - توقیف شدند و هزینه این کار مثبت خود را پرداختند. اما این پدیده در نظریه پردازی اجتماعی و طبقاتی چندان لحاظ نشد. در صورتی که می‌بایست بعد از آن، بدنه راست سنتی، بدنه راست مدرن و دیگر نیروها در یک اتحاد نسبی دست به دست هم می‌دادند و لبه تیز مقابله متوجه رهبران و تشکل راست افراطی می‌شد، هر چند گاهی با عنوان مافیای سیاسی و اقتصادی از این جریان نام برده شد اما پیگیری جدی نشد. در مقاله "اصلاحات، بن بست‌ها و راهکارها" در نشریه شماره ۱۶ و ۱۷ و همچنین "جنبش دوم خرداد و ریشه‌ها" در نشریه شماره ۲۰ به این موضوع پرداخته شده است.

اجمالاً راست افراطی چند مؤلفه آشکار دارد:

الف: ترانزیت موادمخدر، که مسئولان اعلام کردند نمی‌توانیم با آن مبارزه کنیم.

ب: قاچاق موادمخدر، که حتی در زندان‌های جمهوری اسلامی هم به وفور یافت می‌شود و نشان می‌دهد توزیع کنندگان دارای شبکه گسترده‌ای هستند.

ج: بنادر نامریی، که ۶۲ مورد آن را دکتر صحرائیان در تحقیقات میدانی خود اعلام کرده است. (یاس نو، ۲۳ شهریور ۸۲) آقای کربویی هم به وجود این بنادر اشاره کرد و در مطبوعات جناح محافظه کار هم مخالفتی با آن نشد.

د: صادرات و واردات نامریی، تا حدی که وزیر کشور می‌گوید ۶۸٪ کالاهای وارداتی از طریق قاچاق وارد ایران می‌شوند. دکتر صحرائیان معتقد است ارزش این کالاها سالانه معادل ۱۱/۲ میلیارد دلار است.

ه: گروه‌های پورسانتاژبگیر نفت و کالا، که برخی موارد آن در روزنامه‌ها منتشر می‌شود و متأسفانه هیچ نیرویی به طور خاص روی آن کار نکرده است.

و: قتل‌های زنجیره‌ای و پیامدهای آن، تا حدی که رئیس جمهور اعلام کرد آنچه در کوی دانشگاه اتفاق افتاد تاوان افشای قتل‌های زنجیره‌ای و اعلام جنگ به دولت بود.

ز: سرمایه‌های سیال ربوی که قدرت اقتصادی تعیین کننده‌ای دارند و...

به طور کلی مقوله‌های فراقانونی فوق که متکی به اصل "نازکی کار و کلفتی پول" هستند، هیچ سختی با تولید و تجارت قانونی ندارند...

برای مقابله با بحران بیکاری - به عنوان فلج کننده ترین بحران ایران -

استفاده از اصل ۱۱۰ قانون اساسی، طرح تغییر قانون اساسی و تصویب سرمایه‌گذاری خارجی - که در مجلس ششم تصویب گردید - قلمداد شد؛ در حالی که از طریق قاچاق کالا از بنادر نامرئی، صنایع ملی ما فلج و در حال تعطیل شدن هستند و بیکاری نیز در حال افزایش است. این، نشان می‌دهد که روابط راست افراطی در حال گسترش است ولی متأسفانه در نظریه‌پردازی‌های اجتماعی به این طبقه ضدتولید توجه نمی‌شود.

برای مقابله با بیکاری، اصلی‌ترین کار، ساماندهی صنایع ملی بود تا با کسب یک هویت صنعتی ملی بتوانیم سرمایه‌داری خارجی را جذب و هضم نماییم، نه این که سرمایه‌گذاری خارجی منجر به چاق‌تر شدن راست افراطی گردد. (ر.ک: گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سبحانی "سرمایه‌داری ملی، امکان و ضرورت"، چشم‌انداز ایران، شماره ۲)

اصلاحات؛ بن‌بست یا مانع؟

ما باید به قانونمندی پشت انتخابات اصفهان و انتخابات ریاست جمهوری بازگشت نماییم که شعار اصلی آن قانون‌گرایی و "نه" به انحصار بود. از آنجا که نگرش فراقانونی و انحصارطلبی با قرائتی از گفتمان مذهبی توأم و تبیین شده بود، آقای خاتمی با شعار "آینده از آن نواندیشی دینی است"، توانست در خرداد ۸۰ رأی چشمگیری بیاورد. تا زمانی که گفتمان مذهبی خاص در حاکمیت عوض نشود، اصلاحی جدی در مملکت صورت نخواهد گرفت. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین سرمایه‌ استراتژیک نیروهای انقلاب و اصلاح طلب روند پنج‌رفراندومی است که یک بافت ۸۰ درصدی از مردم با خواسته‌های معین، قانونی، مورد تأیید شورای نگهبان و مورد تفیذ رهبری را نشان می‌دهد و حتی برای آنان که رهبری را به لحاظ شرعی فصل‌الخطاب می‌دانند، جای هیچ‌گونه توجیه و تفسیری باقی نمی‌ماند. ما نباید این سرمایه را به‌آسانی از دست بدهیم و دائماً باید روی آن پافشاری کنیم. رفراندوم جدید هم مشکلی را حل نخواهد کرد و شاید جز هرج‌ومرج نتیجه‌ای نداشته باشد. کشور ما به لحاظ راهبردی، شفاف‌ترین کشور در دنیاست. بنابراین ما باید بین "مانع" یا "بن‌بست" تفاوت قائل شویم. اصلاحات بن‌بست ندارد؛ آنچه می‌ماند موانع راه اصلاحات است. این مطلب را آقای خاتمی در سخنرانی خود به‌مناسبت ۱۶ آذر در دانشکده فنی تهران مطرح کرد که: "اصلاحات بن‌بست ندارد، زندان هم بن‌بست نیست، من هم جام شوکران خواهم نوشید". این را هم باید گفت که عملکرد اصلاح‌طلبان هم در پیدایش برخی موانع بی‌تأثیر نبوده است. ندانم‌کاری‌های استراتژیک، مرحله‌سوزی‌ها و پرش از فاز فرهنگی به فاز استراتژیک، به راست افراطی در ایجاد شرایط امنیتی و نظامی کمک کرد. لذا بخشی از مردم را از صحنه خارج کرد و از مشارکت بازداشت. باید از تجربه تاریخی دوران مصدق عبرت گرفت که مردم در دو رفراندوم چشمگیر در ۱۴ و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ به حمایت از مصدق برخاستند اما زمانی که فضا نظامی - امنیتی شد مردم به صحنه نیامدند و کودتا موفق شد.

عمل صالح زمان چیست؟

ما شاهد آنیم که از یک‌سو تمام وجوه استقلال از جمله تمامیت ارضی ما لرزان و از سوی دیگر آزادی‌های مصرح در قانون اساسی زیر فشار است.

به نظر می‌رسد نخستین اقدام در نظریه‌پردازی جدید اجتماعی و طبقاتی این است که در مقابله با راست افراطی، می‌توان با بدنه‌راست سنتی و مدرن اتحاد نسبی برقرار کرد. در این راستاست که اصلاح‌طلبان سیاسی به اصلاح‌طلبان اجتماعی و با طیف‌های وسیعی از اقشار جامعه نظیر کارگران بیکار شده یا در مظان بیکاری، خانواده‌های معتادان، دانشجویان، نسل جوان بی‌آیه، سرمایه‌داری ملی و... پیوند می‌خورند. از آنجا که راست افراطی بر قدرت ولی‌اندک است، در این پروسه منزوی خواهد شد.

شایان ذکر است که در صحنه خارجی نیز حاکمیت امریکا یعنی محافظه‌کاران جدید آنقدر افراطی هستند که در اقدام‌های خود حتی به کنفرانس داووس که راست‌ترین جناح دنیاست، سازمان اطلاعات مرکزی (C.I.A)، اطلاعات وزارت دفاع (D.I.A)، هم‌بیمانان نظامی خود در ناتو و کشورهای عربی که پمپ‌بنزین امریکا هستند و همگی با جنگ مخالف بودند، توجهی نکردند. حتی به اپوزیسیون عراق اجازه دخالت در عملیات را ندادند. در واقع امریکای ۲۰۰۳ فقط مزدور می‌طلبد نه تعامل با نیروها. محافظه‌کاران جدید، خانم آلبرایت را هم "لیبرال بی‌بند و بار" می‌نامند. بنابراین با در نظر گرفتن مجموعه تحولات داخلی و خارجی و با توجه به عملکرد راست افراطی در داخل و خارج، ما باید نگرش استراتژیک خود را نسبت به کلیه نیروها از نو ارزیابی کنیم.

دومین اقدام تقویت جریان دفاع و آزادی می‌باشد. در صدسال گذشته، جریان‌هایی موفق بوده‌اند که دستیابی به استقلال و آزادی را با هم دنبال می‌کردند؛ چنانچه در قانون اساسی انقلاب مشروطیت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این دو از هم جدایی ناپذیرند. مرحوم مصدق - گل سرسید دموکراسی ایران - دموکراسی را از دل استقلال بیرون می‌کشید و همچنین مرحوم مدرس در پاسخ به این پرسش که "ویژگی انقلاب مشروطیت چه بود" می‌گوید: "انقلاب مشروطیت کادریابی تربیت کرد که استقلال ایران را در مقطع تجزیه ایران در سال ۱۹۰۷ بازیابی کردند". مرحوم امام نیز اگر رهبری دفع تجاوز را خود به عهده نمی‌گرفت تا این حد از آزادی‌ها را هم بهره‌مند نمی‌شدیم.

مهندس سبحانی نیز معتقد است که استقلال در واقع دموکراسی در سطح ملی است. از سویی با توجه به هدف‌های اعلام‌شده از جانب محافظه‌کاران جدید امریکا، یعنی تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، تغییر رژیم، جنگ پیشگیرانه، تخریب سازنده، جنگ تمام‌عیار، آنچه که در افغانستان و عراق کردند و این که ایران را در محور شرارت قرار دادند و از سویی دیگر با توجه به زیر فشار بودن آزادی‌های مصرح در قانون و به حساب‌نیآوردن آرای مردم، پیشنهاد می‌شود یک نهضت فراگیر "دفاع و آزادی" ایجاد شود که این نهضت دارای دو مؤلفه می‌باشد:

نخست این که طرحی برای دفاع از استقلال و تمامیت ایران داشته باشد و دوم، آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را نهادینه کند. چنین نهضتی می‌تواند دفاع ما را تضمین کند، چرا که در درون این نهضت عناصر و نیروهایی هستند که استقلال طلب، مخالف اشغال و آزادیخواه هستند و از عملکرد سالم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در قبل و بعد از انقلاب برخوردار و روی‌استثمار نفتی نیز حساس هستند. به‌طور طبیعی پیام این

جریان برای محافظه کاران جدید امریکا این است که به فرض ساقط کردن جناحی از حاکمیت ایران با عملیات مرگبار نظامی، با این نیروها چه خواهد کرد؟ چنین نهضتی، در برابر جنگ الکترونیک، بازدارنده تر از حتی سلاح اتمی و موشک دوربرد است. علاوه بر این، با توجه به هزینه هایی که امریکا در عراق می دهد، تصور اشغال یا حمله به ایران را در سر نخواهد پروراند. پیام داخلی این نهضت به جریان راست افراطی که پنج فراندوم مردم را به حساب نیاورده و آزادی های مصرح در قانون اساسی را هم رعایت نمی کند، این است که: "ما را در دوراهی انتخاب "استقلال" و یا "آزادی" قرار ندهید" چرا که اگر مردم در شرایط طاقت فرسا قرار گیرند، خواهند گفت: "مهرم حلال، جانم آزاد" مثل کسانی که می گویند "از آنجا که آزادی تعطیل بردار نیست، اگر آزادی در ایران جریان پیدا نکند، اشغال ایران توسط امریکا اشکال ندارد". برخی از نیروهایی که تجربه دفاع از تمامیت ارضی ایران در جنگ تحمیلی را داشته اند، روشنفکران را عاری از دغدغه تمامیت ارضی و استقلال ایران می بینند و فقط آنها را با شعار دفاع از آزادی می شناسند و برعکس روشنفکران نیز آن نیروها را آزادی خواه نمی دانند. مسلماً در تشکیل چنین نهضتی تنگ نظری ها را باید کنار گذاشت و با توجه به مناسبات جاری باید به قانون اساسی موجود وفادار بود و در سایه یک ساختار راهبردی شفاف، روی راست افراطی و ابعاد آن کار تفصیلی دقیق و کافی انجام داد. در این صورت افراد، تشکل ها و حتی مسئولان جمهوری اسلامی از بالا تا پایین مخیر خواهند شد که یکی از دو راه - راست افراطی یا قانون گرایی براساس قانون اساسی - را انتخاب کنند؛ بدون شفاف شدن چنین ساختار استراتژیکی، سازماندهی، تشکل و حتی کار فرهنگی به جایی نمی رسد.

سومین اقدام کار روی چالش های فکری در درون ساختار استراتژیک دفاع - آزادی است. به عنوان مثال، دکتر شریعتی از درون دین مدرنیسم را

نقد کرد، دکتر سروش از موضع مدرنیسم دین را نقد کرد. باید دید آیا راه سومی هم وجود دارد؟ مورد دیگر این که مرحوم امام به اعتبار قرآن در یک پروسه به نقد آموزش های حوزوی پرداختند. ایشان در سال ۱۳۴۸ در کتاب حکومت اسلامی به این مضمون گفتند که رساله های آقایان با آنچه که در قرآن هست از زمین تا آسمان تفاوت دارد. بعد از انقلاب هم گفتند کتاب های ارسطویی، بویی از آنچه که در قرآن دنبال می شود، نمی دهد. در واقع ایشان دو مؤلفه مهم آموزش های حوزوی را نقد کردند. آنگاه با پذیرش قانون اساسی به عنوان یک رساله اجتماعی، نقد دیگری بر این آموزش ها زدند و در نهایت گفتند حتی نماز و حج را می توان به خاطر احکام اجتماعی قرآن تعطیل کرد. شاید بتوان گفت گریز از دین سنتی و خلأ موجودی که به دنبال آن در جامعه مشهود است در اثر ضربه هایی است که به مبانی آموزشی حوزه خورده است؛ آن هم از طرف یک رهبر کاریزما، سنتی قانونی و مردمی.

سخن پایانی

در شرایط کنونی و با توجه به دغدغه های موجود، هیچ نیرویی به تنهایی قادر به حل مسائل ساختاری ایران نخواهد بود و یک فراخوان ملی را می طلبد. اما آنچه مسلم است این کار باید در راستای یک ساختار استراتژیک و نهضتی برای دفاع و آزادی باشد.



کتابسرای ناصر

● عرضه کتاب های قدیمی و کمیاب

● خرید کتابخانه های شخصی

● تهیه کتاب های درخواستی و تحویل در محل

نشانی: میدان انقلاب، کارگر جنوبی، اول خیابان وحید نظری، پاساژ نادر، کتابفروشی ناصر

تلفن: ۶۴۹۶۲۵۹ - ۰۹۱۱ ۲۷۶۵۲۰۰